

Research Article

Examining the Scope of the Phrase "Inna La Yahab Al-Musrafin" Based on the Opinions of Foreign Commentators

Rogaieih Sadeghiniri^{1*}, Mohammad Hassan Naghizadeh²

Abstract

Among the numerous examples mentioned in the Qur'an for "extravagance", only in two of the verses, the phrase "Inna la yahobbo al-musrafin" is used. Considering the fact that the phrase "innah la yahib" refers to the extreme distance of people from God's mercy, and it is used in the Qur'an for serious examples such as "disbelief", the question arises whether the phrase "innah la yahobbo al-musrafin" is absolute and means that all spendthrifts are extremely far away from wastefulness, are they the most distant people from God's mercy? The writers of these lines have tried to answer this question by arranging this research and using the descriptive-analytical method, and by using the opinions of commentators. According to the findings of the present research, the phrase "inna la yahob al-musrafin" is used only in verses 141 of Surah An'am and 31 of Surah A'raf, and these two verses are used in two similar contexts, and the style They follow a certain structure; In this way, in both contexts, there is talk of shirk and lying on the burden of the Almighty. The presence of similar phrases in the context of both verses strengthens the possibility that both verses follow the same structure. Therefore, although any extravagance in any extent and instance is displeasing to God and leads to distance from His mercy, but the existence of this phrase specifically in these two verses conveys the fact that the spendthrifts discussed in these two verses who are polytheists and liars to God, the people who are the furthest from God's mercy and the object of His anger and hatred.

Keywords: Extravagance, Comparative Interpretation, Shirk, Slander

How to Cite: Sadeghiniri R, Naghizadeh MH., Examining the Scope of the Phrase "Inna La Yahab Al-Musrafin" Based on the Opinions of Foreign Commentators, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(57):93-110.

1. Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

2. Quran and Hadith, Theology, Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

Correspondence Author: Rogaieih Sadeghiniri

Receive Date: 2021.12.21

Accept Date: 2024.08.16

بررسی محدودهی شمول عبارت "إِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" با تکیه بر آراء مفسران فریقین

رقیه صادقی نیری^۱، محمد حسن نقی زاده^۲

چکیده

از میان مصادیق متعددی که در قرآن برای "اسراف" ذکر شده است، تنها در دو مورد از آیات، عبارت "إِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" به کار رفته است. با توجه به این مطلب که عبارت "إِنَّهٗ لَا يُحِبُّ" بر نهایت دور بودن افراد از رحمت خدا اشاره داشته و در قرآن در مورد مصادیق خطیری چون "کفر" به کار رفته است، این سؤال ایجاد می‌گردد که آیا عبارت "إِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"، مطلق بوده و به معنای نهایت دور بودن تمام اسرافکاران در حدی از اسراف، دورترین افراد از رحمت الهی می‌باشند؟ نگارندگان این سطور، سعی بر آن گماشته‌اند تا با ترتیب دادن این پژوهش و با روش توصیفی-تحلیلی، و با بهره‌گیری از آراء مفسران، به این پرسش، پاسخ دهند. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، عبارت "إِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"، فقط در آیات ۱۴۱ سوره‌ی انعام و ۳۱ سوره‌ی اعراف به کار رفته است که این دو آیه، در دو سیاق مشابه به کار رفته، و اسلوب ساختاری خاصی را دنبال می‌کنند؛ بدین شکل که در هر دو سیاق، از شرک و دروغ بستن بر باری تعالی، سخن به میان آمده است. وجود عباراتی مشابه در سیاق هر دو آیه، احتمال پیروی هر دو آیه از ساختار واحد را تقویت می‌کند. بنابراین، هرچند هر اسراف‌ی در هر حد و مصداق، نزد خداوند ناپسند بوده و به دوری از رحمت او می‌انجامد، اما وجود این عبارت به طور خاص در این دو آیه، این مطلب را می‌رساند که اسرافکاران مورد بحث این دو آیه که افراط مشرک و دروغ‌پرداز به خدا هستند، دورترین افراد از رحمت الهی و مورد خشم و نفرت او می‌باشند.

واژگان کلیدی: اسراف، تفسیر تطبیقی، شرک، افتراء

۱. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۲. قرآن و حدیث، الاهیات، ادبیات، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

مقدمه و بیان مسئله

عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ او [خداوند]، اسراف کاران را دوست نمی‌دارد. (اعراف: ۳۱؛ انعام: ۱۴۱) دوبار در قرآن کریم، تکرار شده است. واژه‌ی اسراف نیز از ریشه‌ی "سرف" بوده و مشتقات این ریشه، حدود ۲۳ بار، در مواضع مختلفی از قرآن کریم، به کار رفته است. عبارت «لَا يُحِبُّ» در قرآن کریم، بر نهایت ناپسند بودن یک امر و فاعل آن، در نزد خداوند متعال دلالت کرده و فاعل آن، مورد خشم و نفرت الهی است. زیرا خداوند، همین تعبیر را در مورد کافران هم به کار برده و می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»؛ قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد» (آل عمران: ۳۲)، «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»؛ او کافران را دوست نمی‌دارد.» (روم: ۴۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۹۶) حال اگر این حکم را به تمام مصادیق کوچک و بزرگ اسراف تعمیم دهیم، با این فرض، هرکس کوچک‌ترین مصداق اسراف را هم مرتکب شود، از دایره‌ی رحمت خدا به دور خواهد بود. بر طبق این مبنا، اگر شخصی در خوردن و آشامیدن، یا استفاده از سایر نعمت‌های خداوند، زیاده‌روی کند، مشمول آیه‌ی «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» خواهد شد؛ حال، آن که چنین حکمی، غیرمنطقی و نامعقول می‌نماید. همین مسئله، نگارندگان پژوهش حاضر را بر آن داشت تا با ترتیب دادن این پژوهش، به بررسی محدودی‌شمول عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» همّت گماشته و به این سؤال، پاسخ دهند که آیا این عبارت، تمام اسرافکاران را در برمی‌گیرد، یا آن که عده‌ی خاصی را مد نظر دارد؟

مفهوم‌شناسی

احمد بن فارس در کتاب معجم مقاییس اللغة، اسراف را از ریشه‌ی سرف معرفی کرده، و سرف را اصل واحد و به معنای تجاوز از حد می‌داند. (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۱۵۳) طریحی و ابن منظور، معنای دیگری برای اسراف قائل اند؛ آن‌ها معتقداند که اسراف، متضاد واژه‌ی اقتصاد است؛ به عبارت قابل فهم‌تر، اسراف را به معنای ول خرجی و بدخرجی می‌دانند. (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۴۸) راغب اصفهانی، اسراف را به معنای تجاوز از حد در افعال انسانی می‌داند؛ وی معتقد است که انفاق، پرکاربردترین موضع، در استعمال واژه‌ی اسراف است. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۷) کتاب فروق اللغة الدلالية، اسراف را به معنای زیاده‌روی مذموم و خارج شدن از حد گرفته است و معتقد است که اسراف هم می‌تواند در مورد مال، و هم در مورد اموری غیر از مال، مانند گناهان و قتل و ... مصداق‌هایی داشته باشد. (ر.ک: محمد داوود، ۲۰۰۸م: ص ۱۲۲) حسن مصطفوی در کتاب التحقیق، اسراف را به معنای خارج شدن یک امر، از حدود عقل و عرف، ذکر می‌نماید. (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۲۶ق، ج ۹، ص ۱۹۰)

در تمام معانی ذکر شده، اصل مشترکی تحت عنوان "از حد گذشتن" و "غیر متعارف بودن" وجود دارد؛ اما هر گروه، مصداقی برای این نامتعارف بودن ذکر کرده است؛ چنان که ممکن است این از حد گذشتن و زیاده‌روی، در مورد مصادیق متفاوتی چون خوردن و آشامیدن، انفاق، خرج کردن، گناه کردن، و سایر امور صورت بگیرد.

بررسی مصادیق اسراف در قرآن

اسراف از ریشه‌ی "سرف" است که مشتقات آن، ۲۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است. نگارندگان این سطور، پس از تفحص در این آیات و تفاسیر، آن‌ها را بر اساس موضوع و مصادیقی که اسراف در مورد آن‌ها به کار رفته است، به ۵ دسته تقسیم کرده‌اند که به این ترتیب است:

اسراف در مورد حق یتیمان

دسته‌ی نخست که به اسراف در مورد حق یتیمان اشاره دارد، شامل یک آیه است. خداوند متعال، در آیه‌ی ۶ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، چنین می‌فرماید: «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛ و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند؛ پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید، و آن را [از بیم آنکه مبدا] بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید. و آن کس که توانگر است باید [از گرفتن اجرت سرپرستی] خودداری ورزد؛ و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف [از آن] بخورد؛ پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید بر ایشان گواه بگیرید، خداوند حسابرسی را کافی است.» (نساء: ۶)

بر اساس این آیه، سرپرستان ایتام، اگر متمکن و ثروتمندند، نباید به هیچ عنوانی از اموال ایتام استفاده کنند و اگر فقیر و نادار باشند، تنها می‌توانند در برابر زحمانی که به خاطر حفظ اموال یتیم متحمل می‌شوند، با رعایت عدالت و انصاف، حق الزحمه‌ی خود را از اموال آن‌ها بردارند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۱۷۳؛ مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۲۷۲) اسراف در این آیه، برابر استفاده از اموال یتیم توسط سرپرست او، به طور غیر منصفانه و بیش از حد نیاز است.

اسراف در گناه و حق‌ستیزی

بخش عمده‌ی آیات مرتبط با اسراف را آیاتی تشکیل می‌دهند که در این آیات، اسراف با مسائلی همچون "گناه" و "حق‌ستیزی" هم‌نشین شده و در مورد این مسائل به کار رفته است. در این بخش، به بررسی آن آیات، پرداخته می‌شود:

قرآن کریم در آیات ۱۴۷ و ۱۴۸ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، این‌گونه بیان می‌دارد: « وَ كَايِيْنٌ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيْرٌ ... * وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِسْرَافِنَا فِيْ اَمْرِنَا وَ تَبَّتْ اَقْدَامُنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ ؛ و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند ... * و سخن آنان جز این نبود که گفتند: «پروردگارا، گناهان ما و زیاده‌روی ما، در کارمان را بر ما ببخش، و گامهای ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران یاری ده.» (آل عمران: ۱۴۷)

گوینده‌ی این جمله، یاران مجاهد پیامبران هستند؛ نه خود پیامبران؛ زیرا اسراف و گناه، با شأن عصمت پیامبران مطابقت ندارد. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۳۳) در آیات شریفه، قرینه‌ای برای فهم معنای "اسراف" وجود دارد و آن قرینه، بدین شرح است که عبارت "اسراف در امر" در آیه‌ی شریفه، به واژه‌ی ذنوب عطف شده است و تقاضا برای آمرزش هر دوی آن‌ها، به عمل آمده است. بر این اساس، با توجه به هم‌نشینی عبارات "ذنوب" و "اسراف در امر" و درخواستی که برای آمرزش آن‌ها به عمل آمده است، به نظر می‌رسد که اسراف در اینجا، برابر گناه است؛ اما از آن جایی که معنای زیاده‌روی و خروج از حد عرف و عقل در بطن واژه‌ی اسراف نهفته است، به نظر می‌رسد که این گناه، گناهی است که از زیاده‌روی یا خروج از حد عرف و عقل ناشی می‌گردد. عده‌ای از مفسران، از "ذنوب" به گناهان اندک، و از "اسراف" به گناهان بزرگ تعبیر کرده اند. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ ق: ج ۴، ص ۷۹؛ دینوری، ۱۴۲۴ ق: ج ۱، ص ۱۲۷) گروهی نیز اسراف را در این آیه، به معنای تجاوز از حدودی می‌دانند که از سمت خداوند برای انسان، ترسیم شده است. (واحدی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ص ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۲، ص ۸۵۵؛ رضا، ۱۴۱۴ ق: ج ۴، ص ۱۷۲)

در آیات ۸۰ و ۸۱ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، چنین می‌خوانیم: « وَ لَوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَاْتُوْنَ الْفٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِّنْ الْعٰلَمِيْنَ * اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ سَهْوَةً مِّنْ دُوْنِ السَّاءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ ؛ و لوط را [فرستادیم] هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا آن کار زشت [ی] را مرتکب می‌شوید، که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟ * شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی‌آمیزید، آری، شما گروهی تجاوزکارید.» (اعراف: ۸۰-۸۱)

بنا بر آیات شریفه، حضرت لوط، قوم خود را به سبب آمیزش با مردان و نافرمانی فرمان خدا، به شدت سرزنش کرده و از آن‌ها بی‌زاری می‌جوید و در پی آن، آن‌ها را اسراف‌گر می‌خواند. جمله‌ی "

لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ"، دلیل اسراف‌گر بودن "مُسْرِفُونَ" در این آیه است؛ یعنی اسرافشان از این نوع است. (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۴۵۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۵۳۰) قرآن کریم، داستان رسولانی که به سوی "اصحاب قریه" فرستاده شده بودند را چنین بیان می‌کند: «فَالْوَا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ * وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ * قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُوا طَائِفُكُمْ مَعَكُمْ أَلِنْ دُكْرُكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ؛ [رسولان] گفتند: «پروردگار ما می‌داند که ما واقعاً به سوی شما به پیامبری فرستاده شده‌ایم.» * و بر ما [وظیفه‌ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست. * پاسخ دادند: «ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته‌ایم. اگر دست برندارید، سنگسارتان می‌کنیم و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید.» * [رسولان] گفتند: «شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می‌ورزید؟ نه!] بلکه شما قومی اسرافکارید.» (یس: ۱۶-۱۹)

به نوشته‌ی قرطبی و عده‌ای از مفسران، اصحاب قریه، دچار قحطی و خشک‌سالی شده بودند و این، عذابی بود که خداوند، به خاطر گناهانشان بر آن‌ها فرو فرستاده بود؛ و هنگامی که خداوند متعال، رسولانی را برای هدایت آن‌ها فرستاد، آن‌ها را تکذیب کرده و تشاؤم نمودند و عذاب الهی را که نتیجه‌ی گناهانشان بود، به دعوت رسولان نسبت داده و دعوت آن‌ها را شوم خواندند؛ رسولان الهی نیز علت حوادث شوم جامعه را در درون خود آن مردم و اعمال زشت‌شان دانسته و آن مردم را مردمی اسراف‌کار می‌خواندند. (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۵، ص ۱۶؛ مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۸، ص ۳۴۴) عده‌ای از مفسران، اسراف را در این آیه، به معنای افراط و زیاده‌روی در حق‌ستیزی دانسته، و عده‌ای آن را به معنای خروج از حد توازن و میانه‌روی در زندگی، و زیاده‌روی در معصیت حدود الهی می‌دانند. معناهای دیگری هم از سوی مفسران، در این زمینه ذکر شده است؛ (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۵۷۶؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۷، ص ۷۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۹، ص ۱۳۶) اما با توجه به سیاق آیه و نیز قدر مشترک آراء مفسران، اسراف در این آیه نیز از نوع گناه و ستیز با حق می‌باشد.

آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده، در مورد بنی اسرائیل، چنین می‌فرماید: «... وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ؛ ... و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند.» (مائده: ۳۲)

این آیه‌ی شریفه، بنی اسرائیل را اسراف‌گر خوانده است؛ دلیل آن را هم این‌گونه بیان کرده است که در مقابل دعوت پیامبران و ارائه‌ی دلایل روشن و آشکار از سوی آن‌ها، راه عناد و حق‌ستیزی در پیش گرفته و آنان را تکذیب نمودند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۲۹۰؛ عاملی، ۱۳۶۰ ش، ج ۳، ص ۲۶۳)

در آیهی ۲۸ سورهی غافر، چنین می خوانیم: « وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ »؛ و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت: « آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد، برخی از آنچه به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید؛ چرا که خدا کسی را که افراطکار دروغزن باشد، هدایت نمی کند. » (غافر: ۲۸)

عده ای اسراف را در این آیهی شریفه، به فرعون و اطرافیانش نسبت داده و به معنای خروج از مسیر حق و زیاده روی در حق ستیزی گرفته اند؛ زیرا با وجود دیدن معجزات حضرت موسی، تصمیم به انکار آیات الهی، و قتل او گرفتند. (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷، ص ۵۱۰) در این فرض، آیه در صدد محکوم کردن فرعون و فرعونیان است.

عده ای نیز اسراف را به حضرت موسی (ع) نسبت داده و به معنای زیاده روی در دروغ گفتن و وعده های دروغی می دانند که به طور احتمالی، از سوی فرعونیان، برای حضرت موسی (ع) متصور بود؛ زیرا فرعونیان، تمام وعده ها و ادعاهای حضرت موسی (ع) را دروغ و ساختگی می پنداشتند. با این فرض، آیه در صدد نفی دروغ پردازی و اسراف توسط موسی (ع) بوده و معنای آیه چنین می شود که اگر اگر موسی (ع) دروغگو باشد، خداوند هیچ دروغ پرداز اسرافگری را دوست نمی دارد. (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۰، ص ۳۸) قدر جامعی بین هر دو حالت نیز وجود دارد و آن عبارت است از خروج از حد میانهی عقل و عرف و زیاده روی در یک امر ناپسند.

مرد مؤمن آل فرعون، پس از گذشت چند آیه، بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار داده و چنین ادامه می - دهد: « وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ »؛ و به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد، و از آن چه برای شما آورد، همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: « خدا بعد از او هرگز فرستاده ای را بر نخواهد انگیخت. » این گونه، خدا هر که را افراطگر شکاک است، بی راه می گذارد. » (غافر: ۳۴)

این آیه، اسراف را به بنی اسرائیل نسبت داده است؛ معنای اسراف در آیهی شریفه، می تواند جنبه ی عملی داشته، و به معنای قانع نشدن به نعمت هایی باشد که نزد آن ها بود؛ و نیز می تواند جنبه ی نظری داشته و به معنای زیاده روی در انکار حق، و تسلیم نشدن در برابر حق و آیات روشن الهی باشد. (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۲، ص ۶۹) با توجه به سیاق آیات قبل و آن چه که در آیهی ۲۸ همین سوره ذکر شد، معنای دوم، دقیق تر به نظر می آید.

همین ماجرا با بیان متفاوت، در آیات ۳۹-۴۳ سوره‌ی مبارکه‌ی غافر، بدین شکل آمده است: «وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ * تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَاشْرِكُ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ * لَا جَزْمَ لَنَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَالْأَنْ مَسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر: ۴۱-۴۳) آیات شریفه، همان ماجرای مؤمن آل فرعون را بیان داشته، و مردم حق‌ستیز را اسراف‌گر و اهل آتش می‌خواند. (ر.ک: قمی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۱، ص ۳۸۵)

در آیات ۵-۷ سوره‌ی مبارکه‌ی زخرف، چنین می‌خوانیم: «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ * وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ * وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ؛ آيا به [صرف] اینکه شما قومی منحرفید [باید] قرآن را از شما بازداریم؟ * و چه بسا پیامبرانی که در [میان] گذشتگان روانه کردیم. * و هیچ پیامبری به سوی ایشان نیامد، مگر این که او را به ریشخند می‌گرفتند. (زخرف: ۵-۷) (۷)

خدای متعال، در این آیات، مشرکان مکه را مورد عتاب قرار داده و آن‌ها را اسراف‌گر می‌خواند؛ به دنبال این ادعا، آن‌ها را به شکل غیرمستقیم، از تکذیب و تمسخر پیامبر (ص)، نهی می‌نماید؛ یعنی دلیل اسراف‌گر خواندن آن‌ها، تکذیب قرآن و تمسخر پیامبر (ص) است. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۳، ص ۶۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۳۲ ق، ص ۴۸۹)

قرآن کریم در آیات ۳ تا ۵ سوره‌ی انبیاء، عناد ورزی مشرکان زمان پیامبر(ص)، در پذیرش نبوت آن حضرت و قرآن را چنین بازگو می‌کند: «لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ * قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتِرَاءُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ» (انبیا: ۳-۵) سپس در آیه‌ی ۹ همین سوره‌ی مبارکه، معاندان و انکارکنندگان پیامبر را اسراف‌گر خوانده و عاقبت کارشان را چنین بیان می‌دارد: «ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ؛ هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد، مگر اینکه بازی‌کنان، آن را شنیدند. ؛ سپس وعده [خود] به آنان را راست گردانیدیم و آنها و هر که را خواستیم، نجات دادیم و افراط‌کاران را به هلاکت رسانیدیم.» (انبیا: ۹)

ذیل آیه‌ی مورد بحث، روایاتی وجود دارند مبنی بر این مطلب که منظور از "مصرفین" در آیه‌ی مذکور، همان مشرکان و معاندان و منکران پیامبر هستند. (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۳، ص ۷۲؛ تیمی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۱؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۷، ص ۶؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۲۴۴۵)

در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره‌ی مبارکه‌ی شعرا، چنین می‌خوانیم: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»؛ و فرمان افراط‌گران را پیروی مکنید: * آنان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند. (شعرا: ۱۵۱-۱۵۲)

قرآن کریم، در این آیات شریفه، اندرز حضرت صالح (ع) به قوم خود، مبنی بر عدم اطاعت از اسراف‌گران را بازگو می‌کند؛ سپس منظور خود از واژه‌ی "مصرفین" را بیان کرده و آنان را کسانی می‌داند که بر روی زمین فساد کرده و دم از اصلاح می‌زنند؛ اما جز فساد، چیز دیگری از آن‌ها سر نمی‌زند. سیاق آیات مذکور، راجع به انکار پیامبران و تخلف از فرمان خدا است؛ در آیات ۱۴۱-۱۴۳ همین سوره، از قول حضرت صالح (ع)، چنین می‌خوانیم: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (شعرا: ۱۴۱-۱۴۳) آیات ۱۵۳ و ۱۵۴ همین سوره نیز جواب قوم حضرت صالح (ع) به ایشان را اینگونه بازگو می‌نماید: «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَخَّرِينَ * مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (شعرا: ۱۵۱-۱۵۲) پس روشن می‌گردد که منظور از اسراف در آیه‌ی شریفه، فساد بوده و زمینه‌ی اصلی فساد، انکار حق و تکذیب پیامبران الهی است. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق،

ج ۲۲، ص ۸۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۷، ص ۱۴۴؛ سبزواری، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۷۸)

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ بگو: «ای بندگان من- که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید- از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.» (زمر: ۵۳)

برای فهم مفهوم اسراف، در این آیه‌ی شریفه، قرینه‌ای وجود دارد و آن، جمله‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»، می‌باشد؛ خداوند متعال، بندگان اسراف‌گر را از ناامیدی نهی نموده، و آن‌ها را به آمرزش گناهان، بشارت می‌دهد؛ بنابراین، رابطه‌ای بین اسراف و گناه، در این آیه وجود دارد؛ از این تعبیر، این گونه به دست می‌آید که منظور آیه‌ی مذکور از اسراف، زیاده‌روی در گناه و معصیت الهی می‌باشد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸، ص ۷۸۱)

خدای متعال در آیه‌ی ۱۲۷ سوره‌ی مبارکه‌ی طه، انسان‌های بی‌ایمان را اسراف‌گر خوانده و به عذاب آتش، تهدید می‌نماید و می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى»؛ و این گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگروده است، سزا می‌دهیم، و قطعاً شکنجه آخرت سخت‌تر و پایدارتر است. (طه: ۱۲۷)

اسراف در این آیه‌ی شریفه، به عدم ایمان به خداوند عطف شده است؛ بنابراین، معنای آن، خروج از حد میانه‌روی و زیاده‌روی در انکار حق و ایمان نیاوردن است. (ر.ک: مکی بن حموش، ۱۴۲۹ ق، ج ۷، ص ۴۷۱۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۲۷۹)

قرآن کریم، در ماجرای مهمانان آسمانی حضرت ابراهیم (ع)، چنین می‌فرماید: « قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ * قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ * لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّنَ السَّمَاءِ * مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ * فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ »؛ [ابراهیم] گفت: «ای فرستادگان! مأموریت شما چیست؟» * گفتند: «ما به سوی مردمی پلیدکار فرستاده شده‌ایم، * تا سنگهایی از گل رُس بر [سر] آنان فرو فرستیم. * [که] نزد پروردگارت برای مُسرفان، نشان‌گذاری شده است.» * پس هر که از مؤمنان در آن [شهرها] بود، بیرون بردیم؛ * و [لی] در آنجا جز يك خانه از فرمانبران [خدا بیشتر] نیافتیم.» (ذاریات: ۳۱-۳۶)

آیات فوق، سرنوشت شوم افراد اسراف کار جامعه را بازگو می‌نماید که به عذابی سخت و فراگیر، از دنیا می‌روند؛ به جز افراد با ایمان، که خداوند متعال، آن‌ها را از آن عذاب همه‌گیر، نجات می‌بخشد. از این تعبیر، این‌گونه به دست می‌آید که اسراف، در آیه‌ی شریفه، در مقابل ایمان، به کار رفته است؛ آیات بعدی این سوره نیز سرنوشت اقوام فاسق و بی‌ایمان گذشته را بازگو می‌نماید و این خود، دلیلی بر صحت مطلب بیان شده می‌باشد. در آیات بعد، می‌خوانیم: «وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أُرْسِلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ * فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ * وَفِي عَادٍ إِذْ أُرْسِلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ * وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ * فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ * فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتَّبَعِينَ * وَقَوْمٌ نُوحٍ مِنْ قَبْلٍ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (ذاریات: ۳۸-۴۶)

این آیات نیز در مورد سرنوشت شوم اقوام بی‌ایمان، گناه‌پیشه و حق‌ستیز گذشته حرف به میان می‌آورد؛ یعنی همان سرنوشتی که در آیات پیش‌تر، برای انسان‌های اسرافکار، ذکر گردید؛ بنابراین، روشن می‌گردد که معنای اسراف در آیه‌ی شریفه، زیاده‌روی در حق‌ستیزی و نافرمانی کردن در برابر دستورات الهی است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۹، ص ۲۳۹)

چنان که گذشت، در همه‌ی آیات این بخش، اسراف، با واژه‌هایی چون "جرم"، "ذنب"، "تکذیب"، "فسق" و یا مفاهیمی هم‌مضمون، همنشین شده و در مورد چنین مصادیقی به کار رفته است و از این جهت، این آیات، یک بخش را تشکیل می‌دهند.

اسراف در علو و برتری جویی

در برخی از آیات، اسراف، با علو و برتری جویی همنشین شده است و بر این اساس، علو و برتری-جویی، یکی دیگر از مصادیق اسراف است:

قرآن کریم در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی یونس، چنین می‌فرماید: « فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَىٰ إِذْ ذُرِّيَّتُهُ مِنَ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يُقْتِلَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ »؛ سرانجام، کسی به

موسی ایمان نیابد مگر فرزندان از قوم وی، در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند، و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود. (یونس: ۸۳) در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی دخان، چنین آمده است: «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ؛ و به راستی، فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت‌آور رهانیدیم: * از [دست] فرعون که متکبری از افراط‌کاران بود.» (دخان: ۳۰-۳۱)

آیات فوق، فرعون را برتری جو و اسراف‌گر خوانده است؛ عده‌ای از مفسران، اسراف را در آیات مذکور، به معنای زیاده‌روی در گناه و ظلم، و عده‌ای به معنای زیاده‌روی در برتری‌جویی و علومی‌دانند. (ر.ک: ثمالی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۲۱۰۹؛ طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۶، ص ۴۴۱؛ سیدکریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۱۸؛ شعراوی، ۱۹۹۱م، ج ۱۰، ص ۶۱۵) قدر مشترک این دو دیدگاه، این است که فرعون، در یک امر ناپسند، چه علو و برتری‌جویی، یا معصیت و حق‌ستیزی، از حد عقل و عرف، خارج شده است.

آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی یونس، چنین است: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را- به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده- می‌خواند، و چون گرفتاریش را برطرف کنیم، چنان می‌رود که گویی ما را برای گرفتاری که به او رسیده، نخوانده است. این‌گونه برای اسرافکاران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است.» (یونس: ۱۲)

در این آیه، اسراف با علو و برتری‌جویی، هم‌نشین نشده است و آوردن این آیه در این دسته، از آن رو است که نگارندگان، روی گرداندن از خداوند را به حساب علو و برتری‌جویی گذاشته‌اند. آیه‌ی دیگری در قرآن، مشابه همین مضمون را بیان کرده و جنبه‌ی علو، در آن برجسته‌تر است: «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...» (زمر: ۴۹)

آیه‌ی نخست، بیانگر این حقیقت است که انسان در هنگام ضرر و گرفتاری، خداوند را به امداد می‌طلبد و زمانی که خداوند از وی کشف‌ضرر نمود، انسان مغرور گشته و توانایی خودش را عامل نجات از آن گرفتاری می‌خواند. آیه‌ی دوم نیز همین مطلب را بیان کرده و دلیل روی گرداندن از خدا را علو، و کبر و غرور می‌خواند. با مراجعه به آیه‌ی دوم، به نظر می‌رسد که عبارت «كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» در آیه‌ی اول، ناظر به همین حقیقت است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۴۳)

اسراف در قتل

قتل، یکی دیگر از مصادیقی است که قرآن کریم، برای اسراف، مطرح کرده است. از آن جمله است آنچه در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء، می‌خوانیم: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ...»؛ و نفسی را که خداوند حرام کرده است

جز به حق مکشید، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند، ...» (اسراء/۳۳)

این آیه‌ی شریفه، از کشتن نفس محترمه نهی می‌کند؛ مگر در صورتی که به حق باشد؛ به این معنا که طرف مقابل، مستحق کشته شدن باشد؛ مانند این که کسی را کشته باشد یا مرتد شده باشد (و حرمت دینی را در جامعه بشکند) و امثال این‌ها که شرایط و توضیحات آن، در قوانین شرع مضبوط است؛ یعنی فردی که به ناحق کشته شده باشد، خداوند به صاحب خون وی، اختیار قصاص می‌دهد تا اگر بخواهد، با قتل، قصاص کند یا خون‌بها بگیرد یا عفو نماید؛ اما نباید در این مورد اسراف کند؛ یعنی نباید در کشتن و انتقام‌گیری، از مسیر عقل و عرف، منحرف شده و در کشتن، زیاده‌روی به خرج دهد؛ مانند این که شخص دیگری را به جای قاتل قصاص کند یا به جای یک نفر، دو یا چند نفر را به قتل برساند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۳، ص ۹۷)

اسراف در مصرف نعمت‌های خدا

پنجمین دسته‌ی آیات، مربوط به آیاتی است که در آن‌ها اسراف، با مصرف نعمات خداوند باهم‌آبی دارد. در این بخش، به این آیات، می‌پردازیم:

قرآن کریم، بندگان شایسته‌ی خداوند را این‌گونه معرفی می‌نماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند.» (فرقان: ۶۷)

برای فهم معنای اسراف در آیه‌ی مذکور، دو قرینه‌ی عمده وجود دارد؛ نخست، آن که موضوعی که آیه‌ی شریفه، اسراف را در مورد آن به کار گرفته است، انفاق است؛ دوم، آن که اسراف در آیه‌ی شریفه، نقطه‌ی مقابل قتر [تنگ گرفتن] است. با در نظر گرفتن این دو نکته، می‌توان پی برد که اسراف، در آیه‌ی شریفه، به معنای خروج از حد اعتدال، و زیاده‌روی یا بدخرجی در انفاق و بذل و بخشش نعمت-های خدا است.

قرآن کریم، در آیات ۱۴۰ و ۱۴۱ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام، چنین می‌فرماید: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ * وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الرَّزْعَ مُحْتَلِفًا أَلْوَانُهُ وَ الرَّيْثُونَ وَ الرُّمَانَ مَثَابِهًا وَ غَيْرَ مَثَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ کسانی که از روی بی‌خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند، و آنچه را خدا روزیشان کرده بود- از راه افترا به خدا- حرام شمرده‌اند، سخت زبان کردند. آنان به راستی گمراه شده، و هدایت نیافته‌اند. * و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست، و خرما، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر

و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن - چون ثمر داد- بخورید، و حق [بینویان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید، و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.» (انعام: ۱۴۱-۱۴۰)

در آیه‌ی ۱۴۱ از حقی سخن می‌رود که مسلمانان موظف‌اند قسمتی از محصولات و درآمد خود را، به قدر وسع، به فقراء بپردازند. برخی از مفسران، اسراف را به همین موضوع ربط داده و معتقداند که جمله‌ی «و لا تُسْرِفُوا»، ناظر به همین مطلب است؛ یعنی قرآن کریم در آیه‌ی شریفه، از بد خرجی در مورد نعمت‌های خدا و زیاده‌روی در مصرف یا بخشش، نهی می‌نماید. (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۳، ص ۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۷، ص ۳۶۳)

خداوند در آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف، چنین می‌فرماید: «یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ ای فرزندان آدم، جامه‌ی خود را در هر نمازی برگزید، و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.» (اعراف: ۳۱)

تحلیل و بررسی

با بررسی دقیق تمام آیاتی که مشتقات اسراف در آن‌ها به کار رفته است، این نکته روشن می‌گردد که عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، فقط در دو مورد از این آیات به چشم می‌خورد. آن آیات، آیه‌ی ۱۴۱ سوره‌ی انعام و آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی اعراف می‌باشد. (ر.ک: ۳-۵-۲ و ۳-۵-۳)

نظر نگارنده، بر این است که عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، فقط اختصاص به اسراف کارانی دارد که در این دو آیه مطرح شده است؛ چرا که وجه مشترکی بین دو آیه‌ی مذکور وجود دارد که آن‌ها را از بقیه‌ی آیات مورد بررسی نوشتار حاضر، متمایز می‌کند که به نظر می‌رسد وجود عبارت «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، با این وجه مشترک بی‌ارتباط نیست. وقتی سیاق دو آیه در نظر گرفته شود، چنین به دست می‌آید که در هر دو آیه، راجع به کسانی صحبت می‌کند که علاوه بر اسراف، به شرک و دروغ بستن بر خدا نیز آلوده‌اند. مشروح این مدعا، به شرح ذیل است:

الف) بررسی سیاق آیه‌ی ۱۴۱ سوره‌ی انعام

قبل از آیه‌ی ۱۴۱ سوره‌ی انعام، آیاتی وجود دارد که در آن‌ها، از شرک و دروغ بستن بر خداوند، سخن به میان آمده است. در آیه‌ی ۱۳۹-۱۳۶ همین سوره، چنین آمده است: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّذِينَ نَزَّلْنَا مَا كَانَتْ لِحُرَّكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلُوا لَهُمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرِدُّوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ * وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءَ بَرِّعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حَرَمَتْ طُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ

سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ * وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ * قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَزَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (انعام: ۱۳۶-۱۴۰)

در تمام این آیات، سخن از شرک و دروغ بستن بر خداوند است که عباراتی چون "فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ"، "الْمُشْرِكِينَ"، "فَدَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ"، "افْتِرَاءً عَلَيْهِ"، "سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ"، "سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ" و "وَحَزَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ" گویای این مطلب است.

وقتی آیات پس از آیه‌ی ۱۴۱ نیز مورد بررسی واقع شود، روشن می‌گردد که آیات، همان سیاق قبل از آیه که در مورد شرک و دروغ بستن به خدا است، در سیاق پس از آیه نیز دنبال می‌شود. برای مثال، در آیه‌ی ۱۴۴، عبارت «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد، تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟! خداوند هیچ‌گاه ستمگران را هدایت نمی‌کند» (انعام: ۱۴۴) آمده است که به خوبی گویای این مطلب است.

ب) بررسی سیاق آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی اعراف

در آیات بعد از آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی اعراف، عبارت‌هایی وجود دارند که در آن‌ها، از شرک و دروغ بستن بر خدا سخن به میان آمده است؛ برخی از آن عبارات‌ها بدین شرح‌اند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...»؛ [ای پیامبر! بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟»] (اعراف/۳۲)، «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۵)

در شأن نزول آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی اعراف، چنین آمده است که مردم در صدر اسلام، کعبه را به صورت عریان طواف می‌کردند؛ برخی از اقوام نیز بودند که برای تعظیم حج، بسیاری از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را بدون دلیل عقلی و شرعی، بر خود حرام می‌نمودند؛ آیه‌ی شریفه نیز، ناظر به همین موضوع است؛ یعنی خداوند متعال با نازل کردن این آیه، مردم را از طواف کعبه به صورت عریان، و حرام کردن بی‌دلیل خوراکی‌ها بر خودشان نهی فرموده است. آیه‌ی بعدی، احتمال صحت این برداشت را تقویت کرده و می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...»؛ [ای پیامبر! بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟»] (اعراف: ۳۲) به اعتقاد برخی از مفسران متقدم و متأخر، منظور از «زینة الله»، همان لباس است. (ر.ک: قمی، ۱۶۳۶ ش، ج ۱، ص ۲۲۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۶۳۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۱۱)

نظر نگارنده

وقتی عبارت "لا یحب" در مورد خداوند مطرح می‌شود، مقصود حبّ و بغض انسانی نیست؛ چرا که خداوند از ویژگی‌های انسانی از جمله احساسات، مبرّاست؛ خداوند، برخی عبارات را در قرآن، برای درک و فهم بهتر انسان‌ها به کار برده است و عبارت "یُحِبُّ" و "لا یُحِبُّ"، از جمله‌ی آن‌هاست. حبّ خدا به بنده، به معنای احسان خاص و گسترش رحمت او بر شخص و کشیده شدنش به سوی خدا است. (غزالی، ۱۴۰۶ ق: ج ۴، ص ۳۱۱-۳۱۳؛ ابن قیم، ۱۴۰۸ ق: ج ۳، ص ۱۹-۲۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق: ج ۱، ص ۲۵۵؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۷، ص ۵۳) بر این اساس، عبارت عبارت "لا یحب" به معنای دوری و محروم بودن از رحمت خداوند در دنیا و آخرت است. بدیهی است که دوری از رحمت خداوند هم می‌تواند نسبی بوده و درجاتی داشته باشد؛ و چون تمام مصادیق کوچک و بزرگ اسراف، مذموم بوده و گناهی بر دوش مسرف هستند، حکم "إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"، تمام مصادیق کوچک و بزرگ اسراف را به تناسب درجه و اندازه‌ی قبح آن، در برمی‌گیرد. اما استعمال عبارت "إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ" در قرآن، درباره‌ی کافران، مشرکان، مفسدان در زمین، و به طور کلی، درباره‌ی صاحبان گناهان بزرگ و کسانی به کار رفته است که حدود مهمی از حدود الهی را شکسته‌اند. (ر.ک: بقره: ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۷۶؛ آل-عمران: ۳۲، ۵۷، ۱۴۷؛ نساء: ۳۶؛ نساء: ۱۰۷؛ مائده: ۸۷؛ اعراف: ۵۵؛ انفال: ۵۸؛ نحل: ۲۳؛ حج: ۳۸؛ قصص: ۷۶، ۷۷؛ لقمان: ۱۸؛ شوری: ۴۰؛ حدود: ۲۳) با توجّه به نوع استعمال عبارت "الله لا یحب"، به نظر می‌رسد خدا این عبارت را در مورد دورترین انسان‌ها از رحمت خود به کار برده است؛ در مورد آیات اسراف هم فقط اسراف‌کاران مشرک را مشمول این حکم کرده است. با این نگاه، چنین به دست می‌آید اگرچه تمام اسراف‌کاران در هر مصداقی، دچار معصیت شده به تناسب درجه‌ی اسرافشان از رحمت خدا دور می‌شوند؛ اما خداوند با عبارت "إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" در پی معزفی دورترین اسراف‌کاران از رحمت خود بوده است که مرتکب شرک و افتراء در مورد خداوند شده‌اند. به دلیل همین استعمال خاص عبارت "إِنَّهُ لَا یُحِبُّ..." است که برخی مفسران آن را نشانه‌ی نهایت بغض خدا نسبت به انسان می‌دانند. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۳، ص ۹۶) بر این اساس، الف و لام موجود در واژه‌ی "المسرفین" در عبارت "إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"، الف و لام جنس نیست که شامل حال تمام اسراف‌کاران و در هر درجه‌ای از اسراف گردد؛ چرا که اگر الف و لام را از نوع جنس بگیریم، شخصی که در خوردن و آشامیدن یا انفاق، زیاده‌روی و بدخرجی کند، همانند کسی خواهد بود که بر خداوند دروغ بسته و یا آلوده به شرک باشد و این، با عدالت خداوند، و اصل تطابق جزا با عمل بر طبق آیه‌ی «جَزَاءٌ وَفِاقًا» (نبا: ۲۶)، سازگار نیست؛ بلکه هرکس به تناسب درجه‌ی خطا و اسراف‌ی که کرده، ممکن است مشمول این حکم گردد.

نتیجه‌گیری

چنان که گذشت، آیات ۱۴۱ سوره‌ی انعام و ۳۱ سوره‌ی اعراف، در دو سیاق مشابه به کار رفته، و اسلوب ساختاری خاصی را پیروی می‌کنند؛ بدین شکل که در هر دو سیاق، از شرک و دروغ بستن بر باری تعالی، سخن به میان آمده است. همچنین، عباراتی یکسان وجود دارد که احتمال پیروی هر دو آیه از ساختار واحد را تقویت می‌کند؛ مانند وجود عبارت "إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" در هر دو آیه، که فقط دو بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ یا وجود عبارتی نظیر "فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا" و "فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا" که در هر دو مورد، تکرار شده است. (ر.ک: انعام: ۱۴۴؛ اعراف: ۳۷)

جمله‌ی "إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"، دلالت بر نهایت دور بودن اسرافکاران از رحمت خداوند داشته و به طور عمومی تمام اسرافکاران را به تناسب درجه‌ی اسرافشان در بر می‌گیرد؛ اما با توجه به استعمال عبارت "اللَّهُ لَا يَحِبُّ..."، روشن می‌شود که خداوند این عبارت را فقط در مورد افرادی به کار برده است که مرتکب گناهان بزرگ مانند کفر، شرک، استکبار و فساد در روی زمین شده‌اند؛ از این رو، این عبارت به نهایت ناپسند بودن فعل نزد خداوند دلالت دارد و برای همین است که به طور خاص، اسراف کاران دو آیه‌ی مذکور را در بر می‌گیرد؛ چرا که علاوه بر اسراف، مرتکب شرک و افتراء به خدا نیز شده‌اند. بر این اساس و با توجه به استعمال خاص و بار معنایی ویژه‌ی عبارت "إِنَّهُ لَا يَحِبُّ"، الف و لام موجود در واژه‌ی "المُسْرِفِينَ" در عبارت "إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"، الف و لام جنس نیست که شامل حال تمام اسراف کاران و در هر درجه‌ای از اسراف گردد؛ چرا که اگر الف و لام را از نوع جنس بگیریم، شخصی که در خوردن و آشامیدن یا انفاق، زیاده‌روی و بدخرجی کند، در درجه‌ی گناه، مانند کسی خواهد بود که بر خداوند دروغ بسته و یا آلوده به شرک یا کفر یا فساد و گناهی چنین خطیر باشد و این، با عدالت خداوند و اصل تطابق جزا با عمل برآمده از آیه‌ی «جَزَاءٌ وَفَاقًا» (نبا: ۲۶)، سازگار نیست؛ بلکه هرکس به تناسب درجه‌ی خطا و اسرافی که کرده، ممکن است مشمول این حکم گردد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه‌ی مهدی فولادوند.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبة نزار مصطفى الباز.

ابن قیم، محمد بن ابی بکر، (۱۴۰۸ق)، منازل السالکین، بیروت، دارالکتب العربی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارالصدر.

احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، مکتب الأعلام الإسلامی، قم.

- ألوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، **تفسير روح المعاني**، بيروت، دار الكتب العلمية.
- بغوي، حسين بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزيل**، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- بيضاوي، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، **انوار التنزيل و اسرار التأويل**، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- تيمي، يحيى بن سلام، (۱۴۲۵ق)، **تفسير يحيى بن سلام**، ج ۱، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ثمالي، ابوحمزه، (۱۴۲۰ق)، **تفسير القرآن الكريم**، بيروت، دارالمفيد.
- دينوري، عبدالله، (۱۴۲۴)، **تفسير ابن وهب المسمى الواضح في تفسير القرآن الكريم**، بيروت، دار لاكتب العلمية.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ قرآن**، دمشق-بيروت، دارالقلم-دارالشامية.
- رضا، محمد رشيد، (۱۴۱۴ق)، **تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار**، بيروت، دار المعرفة.
- سبزواري، محمد، (۱۴۱۹ق)، **ارشاد الأذهان إلى تفسير القرآن**، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- سمرقندي، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، **تفسير سمرقندي (بحر العلوم)**، بيروت، دارالفكر.
- شعراوي، محمد متولي، (۱۹۹۱م)، **تفسير الشعراوي**، بيروت، دارالكتب و المكتبات.
- سيدكريمي حسيني، عباس، (۱۳۸۲ش)، **تفسير عليين**، قم، اسوه.
- صادقي تهراني، محمد، (۱۴۰۶ق)، **تفسير الفرقان**، قم، فرهنگ اسلامي.
- صادقي تهراني، محمد، (۱۴۳۲ق)، **تفسير البلاغ**، قم، مكتب محمد صادقي تهراني.
- طباطبائي، محمدحسين، (۱۳۹۰ق)، **الميزان في تفسير القرآن**، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسي، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تحقيق يزدی طباطبائي، فضل الله، تهران، ناصر خسرو.
- طبري، محمد بن جرير، (۱۴۱۲ق)، **تفسير جامع البيان**، بيروت، دارالمعرفة.
- طريحي، فخرالدين، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرين**، ج ۵، تهران، مرتضوي.
- طوسي، محمد بن حسن، بي تا، **التبيان في تفسير القرآن**، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- طيب، عبدالحسين، (۱۳۶۹ش)، **اطيب البيان في تفسير القرآن**، تهران، اسلام.
- عاملی، ابراهيم، (۱۳۶۰ش)، **تفسير عاملی**، تحقيق غفاری، تهران، صدوق.
- عياشي، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **تفسير عياشي**، تهران، مكتبة العلمية الإسلامية.
- غزالي، محمد بن محمد، (۱۴۰۶ق)، **إحياء علوم الدين**، بيروت، بي نا.
- فخر رازي، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتيح الغيب**، بيروت، دار إحياء تراث العربي.
- فضل الله، محمدحسين، (۱۴۱۹ق)، **من وحى القرآن**، بيروت، دارالملاك.
- قمي، علي بن ابراهيم، (۱۳۶۳ش)، **تفسير قمي**، قم، دارالكتاب.
- قمي مشهدي، محمد، (۱۳۶۸ش)، **تفسير كنز الدقائق**، ج ۱۱، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- محمد داوود، محمد، (۲۰۰۸م)، **فروق اللغة الدلالية**، قاهره، دار غريب للطباعة.
- مدرسي، محمدتقي، (۱۴۱۹ق)، **من هدى القرآن**، تهران، دار محبي الحسين.

- مصطفوی، حسن، (۱۴۲۶ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، **التفسیر الکاشف**، قم، دارالکتب الإسلامیة.
- مقاتل، ابن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت، دار الإحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مکی بن حموش، (۱۴۲۹ق)، **الهدایة إلى بلوغ النهایة**، شارجه، جامعة الشارقة.
- واحدی، احمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، **الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز**، تحقیق داوودی، صفوان عدنان، بیروت، دارالقلم.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: صادقی نیری رقیه، نقی زاده محمدحسن، بررسی محدوددهی شمول عبارت "إنه لا يحبّ المسرفين" با تکیه بر آراء مفسران فریقین، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۱۱۰-۹۳.